

پیشنهاد روشی برای تحلیل «شخصیت» شهر

دکتر مهتا میرمقتدایی*

چکیده

شخصیت یا کاراکتر در ادبیات طراحی شهری با مفهوم هویت کالبدی مترادف بوده و به معنی ویژگی‌های کالبدی است که یک شهر را یگانه، متمایز و متفاوت می‌کند. رویکرد مورفولوژی شهری که بر مطالعات کالبدی شهر متمرکز است، چارچوب نظری لازم برای مطالعه شخصیت شهرها را فراهم می‌کند. مورفولوژی شهری بررسی نظام‌مند فرم، شکل، نقشه، ساختار و کارکردهای بافت مصنوع شهرها و منشاء و شیوهی تکامل این بافت در طول زمان است. روش برداشت از نسج شهری که به معنای سازمان خیابانها و بلوکهاست، و در حوزه این رویکرد شکل گرفته، ابزار کاربردی آن به شمار می‌رود. این روش توسط کارل کروپف تدوین شده و ترکیبی از دو مکتب مورفولوژی شهری آلمانی و ایتالیایی است. ساخت اصلی نظریه‌ای است که دیدگاهی کلان نسبت به بافت شهر اتخاذ کرده و به کلیت آن نظر دارد. این رویکرد می‌تواند به عنوان مکمل مطالعات شناخت نسوج شهری بکار رفته و ارتباط میان اجزاء در شکل‌دهی به یک کل را بیان کند. در این مقاله پیشنهاد می‌شود به منظور تکمیل و جامع نمودن روش برداشت از نسج شهری، آن را با نظریه ساخت اصلی ترکیب نمود. حاصل این ترکیب، فرآیندی جامع برای مطالعه شخصیت (یا هویت کالبدی) شهرها فراهم می‌کند. فرآیند حاصل را می‌توان به منظور انتخاب بخشی از شهر که دارای اکثر صفات و خصوصیات کالبدی موجود در کل شهر است بکار برد. با مطالعه این بخش از شهر، می‌توان به شناخت عمومی نسبت به خصوصیات کالبدی کل آن دست یافت.

کلید واژه‌ها

شخصیت، هویت کالبدی، مورفولوژی شهری، نسج شهری، ساخت اصلی

سرآغاز

مسئله هویت که برخی آن را بحران هویت نیز نامیده‌اند، بسیار بحث‌برانگیز بوده و توجه بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران را به خود معطوف کرده است. مفهوم هویت در معماری و طراحی شهری از جنبه‌های متفاوت و متنوعی قابل بررسی است. هویت به مفهوم تفاوت و تمایز می‌تواند در خوانایی فضای شهری تأثیرگذار باشد، به حفظ و ارتقای حس مکان کمک کند و در شکل‌گیری معنی کلی شهر سهیم باشد. رویکردی که کمتر مورد توجه بوده و کمی بحث‌انگیز به نظر می‌رسد، نگرشی کالبدی به مفهوم هویت است که به معنی هویت یا تمایز ناشی از عناصر کالبدی و قابل لمس می‌باشد. این مفهوم را می‌توان به صورت «هویت کالبدی» تعریف کرد که تنها به جسم شهر مربوط می‌شود. اتخاذ این رویکرد از این لحاظ حایز اهمیت است که پیچیدگی‌ها و نقاط ابهام هویت را کاهش داده و آن را ساده قابل لمس و قابل اندازه‌گیری می‌کند.

مراحل تحقیق

در مقاله حاضر، ابتدا مفهوم «شخصیت» در دو حوزه ادبیات عام و خاص معرفی و اثبات می‌شود که این واژه، پیوند تنگاتنگی با هویت کالبدی دارد و در همان حوزه معنایی قرار می‌گیرد. در مرحله بعد، در جستجوی روشی قابل قبول و قانونمند برای شناخت شخصیت، به حوزه مورفولوژی شهری^(۱) وارد شده و راه حل‌های صرفاً کالبدی این رویکرد، شناسایی می‌شوند. به منظور جامع‌تر کردن و تکمیل این رویکرد، آن را با نظریه ساخت اصلی^(۲) ترکیب کرده و در نهایت، روشی کاربردی برای مطالعه شخصیت شهر اتخاذ می‌شود.

حوزه ادبیات عام

واژه شخصیت در لغت‌نامه دهخدا چنین معنی شده است: «شخصیت: ماخوذ از تازی شرافت و رفعت و بزرگواری و مرتبه و درجه. صاحب وجودی، وجود، منش. در اصطلاح روانشناسی، شخصیت یا منش عبارت از مجموع نفسانیات (احساسات، افکار، عواطف... هر کسی است که برای هر شخصیت دو رکن است یکی وحدت و دیگری هویت. وحدت هر کسی از این جهت است که نفسانیاتش سلسله واحدی را تشکیل می‌دهند و او می‌تواند چندین معنی را با یک عمل ذهنی با هم مقایسه و مقابله نماید... هویت از این روست که وحدت مزبور در طول زمان محفوظ می‌ماند و شخص همواره حس می‌کند که همانست که روز پیش یا سال پیش بوده است یا روز و سال بعد خواهد بود.

ضمناً ملتفت است که معناً و اخلاقاً از دیگر هم‌نوعان متمایز می‌باشد هم چنان که از جهت خصوصیات جسمانی با آنها فرق دارد. و از جمله عوامل نفسانی که شخصیت را تشکیل می‌دهد پاره‌ای احساسات و حافظه و تخیل و اراده است و گذشته از این محیط اجتماعی نیز در تشکیل این معنی دخالت مهمی دارد و تعقل ذات را تسهیل می‌نماید» (دهخدا، ۱۳۴۵).

طبق تعریف فوق، هویت از ارکان شخصیت است و همچنین احساس شخصیت با آگاهی نسبت به تمایز از دیگران همراه است. لذا بدیهی است که هویت و شخصیت در یک حوزه معنایی قرار گرفته و به نوعی لازم و ملزوم یکدیگرند. در ادبیات لاتین نیز واژه کاراکتر^(۳) معنی مشابهی دارد:

«۱- کاراکتر به معنی کیفیت‌های روحی یا اخلاقی است که یک فرد، گروه، ملت و امثال آن را از دیگران متمایز می‌کند. ۲- کاراکتر شامل تمام ویژگی‌هایی است که یک شیء، مکان، واقعه و امثال آن را مشخص کرده و آن را از دیگران متمایز می‌کند» (Oxford, 1994).
لذا می‌توان بیان کرد که در ادبیات عام، پیوند مفهومی نزدیکی میان هویت و شخصیت وجود دارد.

حوزه ادبیات خاص

شخصیت از واژه‌هایی است که معمولاً در کنار هویت و حس مکان^(۴) به کار رفته و مترادف با آنها در نظر گرفته می‌شود. بسیاری از پژوهشگران فرم و طراحی شهری که موضوع شخصیت را مورد بحث قرار داده‌اند، بطور ضمنی و یا با صراحت از اصطلاح روح مکان^(۵) استفاده کرده‌اند (Jiven and Larkham, 2003). با این حال باید توجه داشت که روح یا حس مکان، مفهومی شهودی داشته و اغلب به ادراک مردم از محیط مربوط می‌شود، اما شخصیت در ادبیات طراحی شهری، مفهوم کاربردی داشته و به ویژگی‌های ظاهری قابل اندازه‌گیری و برداشت مربوط می‌شود. در بسیاری از متون رسمی طراحی شهری انگلستان به واژه شخصیت اشاره شده است. مهم‌ترین نمونه آنها جزوه منتشره از سوی «کمیسیون معماری و محیط مصنوع»^(۶) است که در آن ضمن تعریف شخصیت به صورت «مکانی با هویت خاص خود»، شخصیت را یکی از هدفهای طراحی شهری برشمرده است (CABE, 2000). در این جزوه شخصیت از اهدافی دانسته شده که از طریق طراحی شهری قابل حفظ و ایجاد است:

« ویژگی‌های شکلی مثبت یک مکان و ساکنان آن در شخصیت خاص و حس هویت آن تأثیرگذار است. این ویژگی‌ها شامل

مطالعه یا طبقه بندی مورفولوژی شهری بررسی نظام مند فرم، شکل، نقشه، ساختار و کارکردهای بافت مصنوع شهرها و منشاء و شیوه تکامل این بافت در طول زمان است» (مدنی پور، ۱۳۷۹).

طرفداران این زمینه فکری، عقیده دارند که تمایلات و ارزش‌های انسانی در کالبد شهر مستتر است و مطالعه کالبد شهر به طور ضمنی مطالعه ارزش‌های انسانی شکل‌دهنده آن نیز به شمار می‌رود: «مورفولوژی شهری بر مطالعه شهر به عنوان یک محیط کالبدی متمرکز است، اما به طور ضمنی پیوندی میان عناصر فضایی و مادی شهر و نیروهای اجتماعی و اقتصادی شکل‌دهنده آنها نیز برقرار می‌کند» (Moudon, 2000). به بیان دیگر: «کالبد شهر، اثر و ردپای تمایلات و فعالیت‌های انسانی است. بنابراین، همان‌طور که فرم مصنوع را می‌توان مربوط به یک دوره تاریخی خاص دانست، می‌توان آن را حاصل فعالیت‌هایی دانست که در آن انجام می‌گیرد و برای جای دادن به آنها طراحی شده است. بافت یک شهر، نه فقط سند تاریخ ساخت آن، بلکه سند زندگی انسانهایی است که آن را ساخته‌اند و در آن زیسته‌اند. در طول حیات انسانها و جوامع، فعالیتها و نیازها ثابت باقی نمانده و تمایل به تغییر دارند و این تغییر، زمینه رشد و دگرگونی کالبد شهر را فراهم می‌کند. شهر به عنوان یک کل (شامل ساختمان‌ها و ساکنان آن) یک فرایند است. تعاملی است میان انسان‌ها و محیطشان. در تلاش برای شناسایی شخصیت این فرایند، مطالعه جنبه کالبدی آن مناسب‌ترین مبنایی است که می‌توان تصویر کلی شخصیت را بر آن بنا کرد. زیرا جوهر کالبدی و سازمان آن، محسوس‌ترین و پایدارترین جنبه‌ها می‌باشند. تمایلات، فعالیت‌ها و واکنش‌های انسانی که بخشی از تعامل میان ساکن و سکونتگاهند، نسبتاً نامحسوس و بی‌دوامند. کاربری ساختمان‌ها، بیش از ساختار آنها تغییر می‌کنند. جوهر کالبدی و سازمان آن، از آنجا که محسوس‌تر و ثابت‌ترند، خاستگاه محکمی برای شروع فراهم می‌کنند که می‌توان دیگر جنبه‌های نامحسوس‌تر را به آن ارتباط داد» (Kropf, 1996).

ریشه‌های مورفولوژی شهری را می‌توان تا سنت تحقیق مورفوتیک^(۸) در اروپای مرکزی و کارهای اشلوتر^(۹) ردیابی کرد. او بحث مورفولوژی منظر فرهنگی^(۱۰) را مطرح کرد که در جغرافیای انسانی نقشی مشابه ژئومورفولوژی در جغرافیا دارد و بدین ترتیب، منظر شهری^(۱۱) را حداقل در کشورهای صنعتی به موضوع مهم تحقیق تبدیل کرد. اگرچه تاثیر مستقیم اشلوتر به سختی از کشورهای آلمانی زبان خارج شد، اما ایده‌های او از طریق نوشته‌های ام آر جی

منظر، سنت‌های ساختمان سازی و مصالح ساختمانی، الگوهای زندگی محلی و عوامل دیگری می‌باشند که یک مکان را از دیگر مکان‌ها متفاوت می‌کند. بهترین مکان‌ها خاطره برانگیز هستند و خصوصیتی دارند که مردم آنها را تحسین می‌کنند. بسیاری از مکانهایی که متمایز به نظر می‌رسند، به طور طبیعی در واکنش نسبت به شرایط محلی بوجود آمده‌اند. هنگامی که از چنین تمایزی غفلت می‌شود، توسعه شهری جدید ممکن است تنها سیاستهای بازاریابی یا هویت شرکتی ملی یا بین‌المللی را منعکس کند و تبلیغ‌کننده استانداردها و محصولات شرکتیهای ساختمانی یا آخرین مد روز مطرح میان متخصصان طراح باشد. به عکس، توسعه شهری که نسبت به سایت و قرارگاه خود تاثیر پذیر است، مکانی بوجود می‌آورد که برای ناظر، ارزشمند و چشم‌نواز است. طراحی با هدف ارتقای تمایز محلی، مستلزم تلفیق تجارب محلی از یک سو و آخرین تکنولوژی‌ها، گونه‌های ساختمانی و نیازها از سوی دیگر است. هنگامی که هیچ سنت محلی متمایزی وجود ندارد، خلق یک مکان متمایز، دشوارتر خواهد بود» (CABE, 2000).

بنابراین، شخصیت از آنجا که بیشتر به شکل شهر مربوط است با هویت کالبدی مترادف است. کارل کروپف^(۸) شخصیت را چنین تعریف می‌کند: «شخصیت، صفتی است که شهرها با آن وصف می‌شوند. لذا هم به مشاهده‌گر مربوط می‌شود و هم به آنچه مشاهده می‌شود. شخصیت به تفاوت مربوط می‌شود. آنچه به شهر شخصیت می‌دهد، همان ویژگی‌هایی است که آن را از سایرین متفاوت می‌کند. شهرهای یگانه و متمایز، ترکیب ویژه‌ای از مشخصه‌های ظاهری دارند که به شهر هویت می‌دهد. همین مشخصه‌های ظاهری به شهر شخصیت می‌دهند. لذا شخصیت و هویت دو واژه برای بیان یک مفهومند» (Kropf, 1996).

پس از روشن شدن ابعاد معنایی شخصیت و ارتباط آن با هویت کالبدی، ادامه بحث به معرفی رویکردهای موجود در زمینه مطالعه شخصیت شهر معطوف می‌شود.

مورفولوژی شهری

مورفولوژی شهری، یکی از مهم‌ترین رویکردهای کالبدی به شکل شهر است و چنین تعریف می‌شود: «مورفولوژی شهری جریانی عمده در مطالعه شکل شهر در جغرافیای شهری است. واژه مورفولوژی به معنای علم فرم است که کار آن بررسی «شکل، فرم، ساختار خارجی یا شیوه مرتب شدن است، مخصوصاً به عنوان شیء مورد

مورفولوژیک معرف مرحله‌ای در توسعه شهر است که فرم‌های متمایزی را در منظر فرهنگی ایجاد می‌کند که با نیازهای خاص اجتماعی-اقتصادی جامعه آن مناسبت دارند (Kristjánsdóttir).

الف- کمریند حاشیه‌ای: کمریند حاشیه‌ای، به معنی بروز کالبدی دوره‌های تغییر کند یا حتی سکون در توسعه نواحی ساخته شده است (Larkham, 1998). این نواحی، اغلب با یک مرز تثبیت تعریف می‌شوند که می‌تواند یک مانع کالبدی مانند رودخانه یا شیبه تند باشد و یا یک مرز انسان‌ساخت مانند نوسانات رشد جمعیت یا توسعه اقتصادی در شهر. کمریند حاشیه‌ای تغییرات ترکیب گونه‌های جدید کاربری زمین در حاشیه شهر را نشان می‌دهد و خود یک ناحیه مهم مورفولوژیک است. هنگامی که کمریند حاشیه‌ای توسعه اولیه خود را انجام داد، بتدریج کاربری‌های آن متنوع‌تر می‌شود. کمریندهای حاشیه‌ای معمولاً سیستمی از نواحی متوالی هم‌مرکز هستند که کم و بیش از یکدیگر جدا شده و معمولاً مسکونی می‌باشند. کنزن، آنها را به صورت زیر تقسیم‌بندی کرد: اولین کمریند حاشیه‌ای کمریند حاشیه‌ای درونی^(۱۶)، کمریندهای حاشیه‌ای میانی^(۱۷) و در نهایت، کمریند حاشیه‌ای خارجی^(۱۸). هر کمریند حاشیه‌ای حوزه‌ای دائمی است که معرف شکافی در رشد نواحی مسکونی می‌باشد و دوره‌های تغییر شرایط اجتماعی و اقتصادی را پشت سر گذاشته و در طول زمان با جذب کاربری‌های سازگار، غنی‌تر شده است (Kristjánsdóttir).

ب- دوره تغییر قطعات زمین: دوره تغییر قطعات زمین به معنی پر شدن تدریجی قطعات تفکیکی است که به آغاز مرحله حداکثر زیربنای منجر می‌شود و در نهایت به خالی شدن قطعات زمین و آمادگی آنها برای توسعه جدید منجر خواهد شد (Larkham, 1998). بدین ترتیب با رشد شهر، الگوی بلوک‌ها و قطعات زمین آن به چند طریق تغییر می‌کند: از طریق انباشتگی ساختمانی (افزایش سطح اشغال زمین و یا افزایش ارتفاع ساختمان‌ها، از طریق عقب‌نشینی ساختمان‌ها (تخریب برخی از ساختمان‌هایی که به مانع تبدیل شده‌اند)، و از طریق تغییر شکل (دگرذیسی) الگوی قطعات زمین (تفکیک یا تجمع). تغییر در مساحت پلانها می‌تواند سازگار شونده (تغییر الگوی قطعات زمین بدون تغییر الگوی خیابان‌ها) و یا افزایش (تغییر الگوی خیابان و قطعه زمین به طور همزمان) باشد (Rofé, 1995).

کنزن در مقاله‌ای که درباره منظر تاریخی شهر نوشت، ناحیه مدیریت منظر شهری و خواص کلیدی تعیین کننده اولویت‌های مدیریتی را بعنوان بیان تاریخی، معرفی کرد. او مدیریت را به سه مجموعه فرمی اصلی تقسیم کرد: نقشه شهر، فرم‌های ساختمانی و

کنزن^(۱۲) که پایه مورفوننتیک شهری را در جهان انگلیسی زبان گذاشت، منتشر شد (Larkham, 1998).

مورفوننتیک به معنی مطالعه فرایندهایی است که به شکل‌گیری و تغییر شکل محیط مصنوع منجر می‌شوند (Moudon, 1992). این رویکرد بر فرایند تحولی ساخت شهر به گونه‌ای که بر طرح خیابان، مرزهای قطعات زمین و ساختارها تاثیر می‌گذارد، توجه دارد. نظریه مورفوننتیک تلاش دارد فرایند تاریخی توسعه فرم شهر و پیامدهای فضایی آن را توصیف کند و نیروهای اجتماعی و نهادهایی را معرفی می‌کند که به محیط شکل می‌دهند. برای تشریح همگونی یا تفاوت نواحی در فرایندهای الگوی شهری که به پیدایش واحدهای همسایگی منجر می‌شود، آگاهی از زمینه تاریخی لازم است (Rofé, 1995).

این حوزه مطالعه در ایالات متحده به خوبی شناخته شده نیست و برخی اوقات به کارهای برادران کریبر و آلدورسی^(۱۳) ارتباط داده می‌شود. معمولاً در حد یک فلسفه طراحی معماری در نظر گرفته می‌شود که از شهر پیش از مدرن به امانت گرفته شده است. برادران کریبر و روسی این تفکر را رواج دادند که مطالعه معماری به درکی از جامعه منجر می‌شود که به اندازه درک حاصل از رشته‌هایی چون اقتصاد یا جامعه‌شناسی معتبر است (Moudon, 1992).

۱- مکتب مورفولوژی شهری آلمانی

شکوفاترین سنت تحقیق در مورفولوژی شهری جغرافیایی، که در جهان گسترش یافت، همان سنت ناشی از مکتب مورفوننتیک آلمان بود که توسط کنزن به بریتانیا معرفی شد (Larkham, 1998). رشد و تحصیل کنزن در برلین، بسیاری از چشم‌اندازهای هنرها، علوم انسانی و علوم طبیعی را به او معرفی کرد که باعث گسترش بینش او شد. او که یک جغرافیدان بود در سال ۱۹۳۳- زمان به قدرت رسیدن هیتلر- به بریتانیا مهاجرت کرد و یک برنامه‌ریز شهری حرفه‌ای شد (Larkham, 1998). بخش عمده‌ای از تاثیر کنزن، تشریح نحوه توسعه فرم شهرها بود. تبیین مفاهیم کمریند حاشیه‌ای^(۱۴) و دوره تغییر قطعات زمین^(۱۵) و تقسیم‌بندی سه‌گانه منظر شهری به نقشه شهر، فرم‌های ساختمانی و کاربری زمین، پیشرفت‌های مهمی بود (Larkham, 1998). نقشه شهر نیز به سه جزء یا عنصر تشکیل دهنده تقسیم می‌شود: خیابانها و نظم آنها در یک سیستم خیابان‌بندی، قطعات زمین و نحوه تجمع آنها در بلوک‌ها، و نقشه ساختمانها در بلوک‌ها. ترکیب‌های نقشه شهر، فرم ساختمانی و کاربری زمین، مناطق مورفولوژیک را تشکیل می‌دهند. یک دوره

وجود می‌آورد. به هنگام تحلیل یک شهر، عناصر شامل ساختمانها می‌باشند، ساخت عناصر همان نسج شهری^(۲۱) است، سازمان آنها مناطق یا نواحی را شکل می‌دهد که در کنار هم ارگانیزم کل شهر را بوجود می‌آورند (Kristjánssdóttir).

هنگام بحث درباره فرایند گونه‌شناسانه^(۲۲) کانینگیا به وجود یک گونه هادی^(۲۳) اشاره می‌کند که یک واحد مسکونی است که نسج شهری پیرامونش، آن را محدود نکرده و در یکی از دوره‌های گسترش شهر به وجود آمده است. فرم واحدهای مسکونی که در یک دوره به وجود آمده‌اند با آنهایی که در دوره‌های دیگر به وجود آمده‌اند متفاوت است. بدین ترتیب، به ازای هر دوره گسترش شهر، یک گونه پایه^(۲۴) واحد مسکونی وجود دارد که معرف فرهنگ، مذهب، قانون، تکنولوژی و شرایط اقتصادی آن دوره است. بنابراین، کل شهر را می‌توان با توجه به گونه اولیه واحد مسکونی که در هر دوره گسترش به وجود آمده است، تقسیم‌بندی کرد: هر ناحیه دارای شخصیت خاص خود است (Kristjánssdóttir).

تعریف گونه

بحث فوق، نشان دهنده اهمیت مطالعات گونه‌شناسی در میان مورفولوژیست‌های ایتالیایی است. بنابراین به منظور تکمیل بحث، لازم است تعریفی از گونه ارائه شود:

یک گونه از طریق ترکیبات مورفولوژیکی خاصی که بر سازماندهی درونی و روابط آن با ساختارها و فضاهای مجاور حکمروایی می‌کند، شناخته می‌شود. عناصر یک گونه معین، معمولاً دارای عملکردهای عمومی همچون سیرکولاسیون، ورودی، فضای عمومی، فضای خصوصی و غیره هستند. به عبارت دیگر، نوع کاربری، تاثیری در گونه ندارد زیرا ساختمانی که برای یک کاربری خاص طراحی شده، ممکن است در طول زمان بدون تغییرات تیپولوژیکی دچار تغییر کاربری شود. گونه‌ها در مقیاس‌های متنوعی وجود دارند. تک تک ساختمانها (حتی اطاقها)، خیابانها، بلوک‌ها و کل نواحی شهری ممکن است به یک گونه تعلق داشته باشند. تیپولوژی در یک مقیاس معین، توسط خصوصیات عناصر متعلق به مقیاس کوچکتر که در همان محیط وجود دارند، تعیین می‌شود. به عنوان مثال، یک گونه خانه خاص می‌تواند گونه‌ای از خیابان را به وجود آورد و آن هم به نوبه خود، گونه خاصی از بلوک و نواحی شهری را ایجاد می‌کند (Scheer, 1998).

کاربری زمین- و آنها را در چارچوب سلسله مراتبی در نظر گرفت که طبق آن فرم‌های ساختمانی درون قطعات زمین یا واحدهای کاربری زمین جای می‌گیرند و آنها هم چارچوب نقشه شهر را بوجود می‌آورند. این سه مجموعه فرم، به همراه سایت، در محلی‌ترین سطح ترکیب می‌شوند تا کوچکترین نواحی همگن مورفولوژی را- که سلولهای منظر شهری نامیده می‌شوند- بوجود آورند. از کنار هم قرار گرفتن این سلولها، واحدهای منظر شهری بوجود می‌آیند که آنها هم در سطوح مختلف کنار هم قرار می‌گیرند تا سلسله مراتبی از مناطق درون شهری را بوجود آورند. سلسله مراتب این واحدها ظهور جغرافیایی توسعه تاریخی منظر شهری و تبلور کالبدی تاریخی بودن آن است (Larkham, 1998).

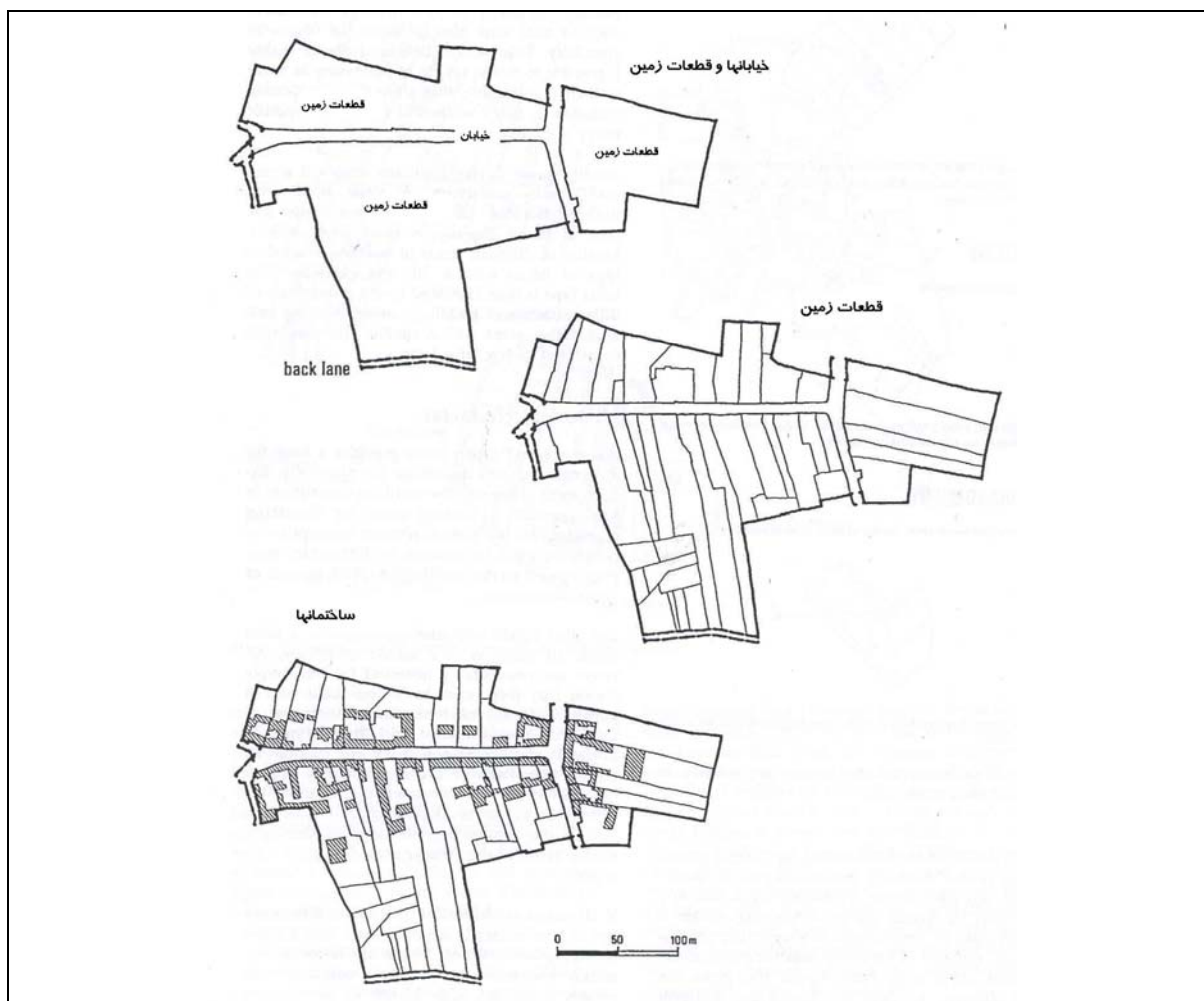
۲- مکتب مورفولوژی شهری ایتالیایی

رویکرد دیگری که در مورفولوژی شهری وجود دارد دیدگاه‌های معماران ایتالیایی است. از دهه ۱۹۵۰ معمار ایتالیایی بنام موراتوری^{۱۹} مطالعاتی درباره گونه‌شناسی خانه‌ها و محل استقرار آنها در شهر انجام داد. با این تفکر که شهر تبلور کالبدی توسعه‌های فرهنگی است، او تاریخ فعال شهر را بر مبنای آنچه ساخته شده بود، مطالعه کرد. کارتوگرافی مهم‌ترین ابزار او بود و با استفاده از آن، به دو طریق عمل کرد: با استفاده از نقشه‌های فرهنگی- تاریخی که خصوصیات تیپیک یک دوره زمانی بر روی آن مشخص بود و با استفاده از بازسازی ساختاری- تاریخی خانه‌های منفرد. این مطالعه به همراه نقشه‌های مربوطه در دو مجلد چاپ شد، اولی درباره ونیز و دومی درباره رم بود. پس از مرگ موراتوری، روش او توسط یکی از دانشجویانش بنام کانینگیا^(۲۰) پالایش بیشتری پیدا کرد (Koster, 2001). مطالعه کانینگیا با هدف درک فرم مصنوع از طریق بررسی فرایند تاریخی شکل‌گیری آن انجام شد. او میان ارتباط فضایی متقابل عناصر مصنوع و ارتباط متقابل زمانی، تمایز قایل می‌شود. مطالعه ارتباط فضایی متقابل عناصر مصنوع بر مبنای تقسیم‌بندی‌هایی قرار دارد که یک سلسله مراتب را شکل می‌دهند. اجزاء شامل عناصر، ساخت عناصر، سیستم ساخت‌ها و ارگانیزم سیستم‌ها هستند. کانینگیا این موضوع را هم در مورد ساختمانهای منفرد و هم در مورد شهر بکار می‌برد. در مطالعه یک ساختمان، عناصر می‌توانند شامل یک ماده ساختمانی منفرد-مانند آجر- باشند و رابطه عناصر ساختمانی، ساخت عناصر را شکل می‌دهد-مانند یک دیوار. ترکیب آنها سیستم ساخت-مانند یک اتاق- را شکل می‌دهد و کل ساختمان یک ارگانیزم را به

نسخ شهری

معرفی خصوصیات اصلی مکتب‌های مورفولوژی شهری آلمانی و ایتالیایی نشان می‌دهد که آنها ضمن دارا بودن وجوه مشترک، مکمل یکدیگر نیز به شمار می‌روند. کارل کروپف در مقاله‌ای زیر عنوان «نسخ شهری و شخصیت شهرها» با استفاده از نظرات کنزن و

کانیگیا، روشی برای مطالعه شخصیت شهرها پیشنهاد کرده است. در اینجا، با برداشت از مقاله مذکور، این روش معرفی می‌شود: نسخ شهری، سنتزی است از تمام اجزای کالبدی. نسخ شهری کلی ارگانیک است که در سطوح وضوح متمایز قابل مشاهده است. هرچه وضوح بیشتر باشد، جزئیات بیشتری نمایش داده می‌شود (شکل شماره ۱).



شکل شماره (۱): در این شکل، سطوح وضوح متفاوت نسخ شهری نشان داده شده است. این مثال به منطقه La petite Rue در دهکده Mery-La-Bataille واقع در فرانسه مربوط می‌شود (Kropf, 1996).

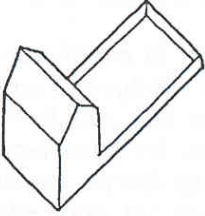
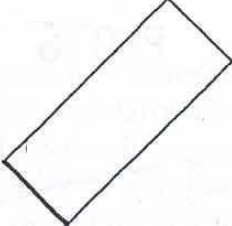
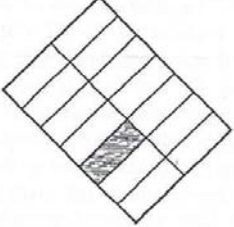
محل استقرار، معرف مکان نسبی عنصر نسبت به دیگر عناصر است، در سازمانی که یک کل بزرگتر را به وجود می‌آورد. طرح کلی با توصیف مرزهای خارجی عنصر بر حسب شکل، ابعاد و تناسباتش مشخص می‌شود و معمولاً به معنی طرح کلی پلان است. سازمان بر حسب گونه اجزای متشکله، تعداد اجزاء و موقعیت نسبی آنها بیان می‌شود. گونه‌ها یا

در کلی‌ترین سطح، نسخ را می‌توان سازمان^(۲۸) خیابانها و بلوکها توصیف کرد. توصیف یک نسخ با تمام جزئیات آن، به معنای توصیف اجزای آن و نحوه ساماندهی آنهاست. خصوصیتی که به منظور توصیف اجزای آن به کار می‌روند، شامل محل استقرار^(۲۶)، طرح کلی^(۲۷) و سازمان درونی^(۲۸) آن است (شکل شماره ۲).

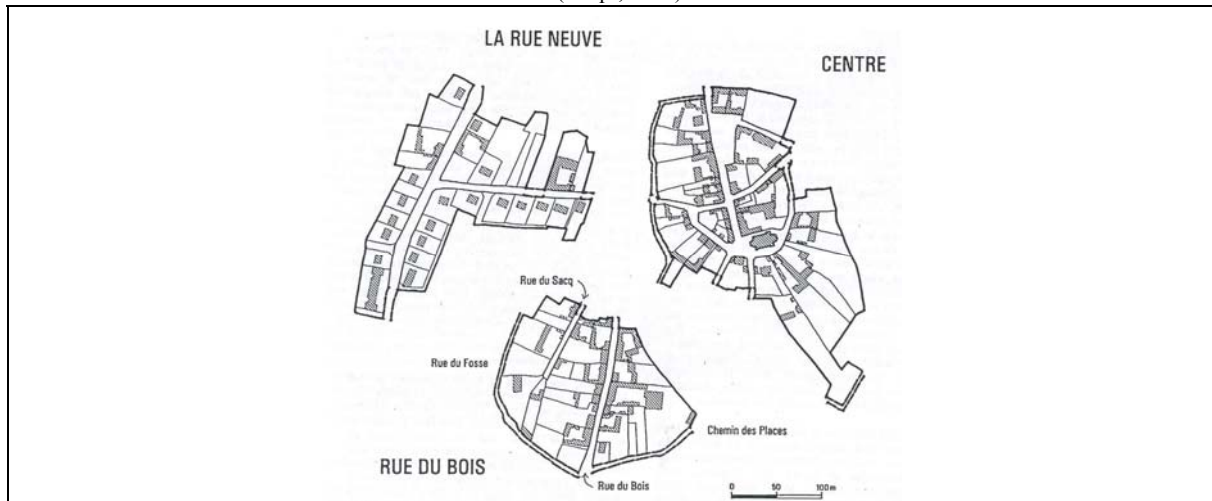
عام، مانند قطعات زمین یا ساختمان‌ها، نمونه‌هایی که دارای طرح کلی، اجزای متشکله و سازمان درونی مشابه می‌باشند در یک گروه قرار گرفته و به عنوان یک گونه شناخته شوند (شکل شماره ۳).

اجزا از طریق طرح کلی‌شان و در صورت نیاز توسط سازمان درونی‌شان مشخص می‌شوند.

الف - گونه شناسی: این خصوصیات را می‌توان مبنای شناسایی تعداد گونه‌های موجود از هر عنصر قرار داد. یعنی برای هر عنصر

 <p>سازمان (نوع اجزای متشکله، تعداد اجزای و موقعیت نسبی آنها) در این مثال، یک ساختمان، دیواری که سه ضلع را احاطه کرده و یک فضای باز مشاهده می‌شود.</p>	 <p>طرح کلی (شکل، ابعاد و تناسبات قطعه زمین) در این شکل، طرح کلی پلان دو بعدی معرفی شده و سایر طرح‌های کلی دوبعدی شامل مقطع و نما می‌باشند.</p>	 <p>محل استقرار در مورد این قطعه زمین، جهت‌گیری آن نسبت به خیابان، موقعیت آن نسبت به اضلاع بلوک (ضلع کوتاه‌تر، بلندتر یا کنج) معرفی شده است.</p>
---	--	---

شکل شماره (۲): خصوصیات که برای توصیف عناصر فرم شهری به کار می‌روند، در این مثال، خصوصیات یک قطعه زمین معرفی شده است (Kropf, 1996).



شکل شماره (۳): مثالهایی از نسج شهری در Mery-La-Bataille واقع در فرانسه (Kropf, 1996).

صفات بیشتری را مورد مقایسه قرار دهیم، گونه‌ها مشخص‌تر شده و تعدادشان افزایش می‌یابد.

ج - شخصیت تاریخی: نسج شهری، مبنای توصیف و تشخیص نواحی‌ای از شهرها را که از نظر کالبدی متمایزند، فراهم می‌کند. تمام شهرها تاریخی هستند زیرا در دوره زمانی خاصی ساخته شده‌اند.

ب - روش تشخیص و دسته‌بندی گونه‌ها: اشیایی را می‌توان مشابه دانست که انحرافات یا بی‌قاعدگی‌های موجود در شکل، ابعاد، تناسبات، تعداد اجزا و موقعیت نسبی آنها در محدوده خاصی قرار بگیرد. به عنوان مثال قطعات زمین را می‌توان با توجه به عرض آنها دسته‌بندی کرد: عرض ۷-۵ متر، ۱۰-۷ متر یا ۱۲-۱۰ متر. هرچه

۳- معنای سمبلیک شهر که معمولاً برای همه مشترک است.

تحلیل و بررسی

همان‌طور که اشاره شد، روش پیشنهادی کارل کروپف، برداشتی از دو رویکرد مورفولوژی شهری آلمانی و ایتالیایی است. این روش در مورد شهرهای کوچک تاریخی که بافت اجتماعی و کالبدی نسبتاً همگنی دارند، قابل استفاده است. اما در مورد شهرهای بزرگ، مستلزم تکمیل و بازنگری است. موارد زیر را می‌توان برای تکمیل و تدقیق این روش برشمرد:

- ۱- یکی از فرضیات روش مذکور، اصل زیر را بیان می‌کند: «در هر دوره توسعه شهر، نسوج متمایزی متناسب با شرایط و نیازهای آن دوره، به وجود می‌آیند». این نکته در مورد شهرهای بزرگ قابل بحث است. در این شهرها، با توجه به وسعت جغرافیایی منطقه، شرایط و خصوصیات نواحی مختلف، متنوع و متغیر است. این موضوع ناشی از ناهمگن بودن بافت کالبدی و اجتماعی است که در یک محدوده وسیع شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، یک شهر بزرگ، قابل تفکیک به چندین شهر همگن کوچک است. لذا، در چنین شهری، در یک دوره زمانی واحد، گونه‌های ساختمانی متنوع و متفاوتی در نواحی مختلف، شکل می‌گیرند.
- ۲- هریک از حوزه‌های رشد شهر نه تنها معرف دوره زمانی شکل‌گیری خود است، بلکه در صورتی که متروک نشده و در دوره‌های بعدی نیز در معرض ساخت و ساز قرار گرفته باشد، معرف تحولات دوره‌های بعدی نیز می‌باشد. بدین ترتیب، قدیمی‌ترین مناطق شهر، بیشترین تنوع گونه‌شناسانه را دارا بوده و احتمالاً گونه‌های ساختمانی تمام دوره‌های رشد شهر را در بر دارند. بنابراین، پس از انجام مطالعات اولیه در هر شهر، می‌توان مناطقی را یافت که معرف شخصیت کالبدی کل شهر باشند.
- ۳- تغییر و تحول مورفولوژی شهر در طول زمان، به رشد، رونق و ارزش اقتصادی زمین در هر منطقه بستگی دارد. به طوری که در بعضی نواحی شهر، طی دهها سال، تحول خاصی روی نمی‌دهد زیرا منافع اقتصادی ویژه‌ای در این کار وجود ندارد. اما در نواحی پررونق شهر که قیمت زمین و ساختمان رو به افزایش است، تغییرات قابل توجهی مشاهده می‌شود. بعلاوه، نحوه تغییر ابعاد قطعات زمین نیز به ارزش اقتصادی و توانایی مالی ساکنان مناطق مختلف شهر بستگی دارد. به این ترتیب که ابعاد قطعات تفکیکی در نواحی مرفه نشین شهر، معمولاً بزرگ بوده و احتمال

خصوصیات- یا هویت- هر شهر ناشی از فرایند شکل‌گیری یا همان تاریخ شهر است. ساختمان‌ها و خیابانها، نشانه‌هایی از وقایع خاص می‌باشند. بنابراین، تاریخ شهر در بافت آن ثبت شده است. در هر دوره زمان، فرم‌های خاصی به وجود می‌آیند. مطالعات انجام شده درباره توسعه تدریجی و تغییر شکل شهرها نشان می‌دهد که سه‌گرایش عمومی برای درک بعد تاریخی شهرها وجود دارد:

- ۱- رشد شهرها در مراحل کم و بیش متمایز، در یک یا بیش از یک ناحیه خاص رخ می‌دهد و (نه به صورت مداوم و پیوسته).
 - ۲- نواحی‌ای که در یک مرحله زمانی ساخته شده‌اند، دارای فرم‌های تقریباً مشابهی دارند. محدودیت‌ها، شرایط و اصول طراحی هر دوره، امکانات را محدود می‌کند و به پیدایش صفات ساختمانی مشابه منجر می‌شود.
 - ۳- تغییر شکل، به میزان مختلف و در سطوح وضوح متفاوتی روی می‌دهد: تغییر خیابانها و بلوکها کمتر از قطعات زمین است و آنها نیز کمتر از ساختمانها تغییر می‌کنند. زیرا تغییر در سطوح بالاتر دشوارتر و پرهزینه‌تر از سطوح پایین‌تر است. بنابراین، الگوی خیابان/ بلوک بیش از الگوی قطعات زمین و الگوی قطعات زمین بیش از ساختمانها دوام آورده و ثابت می‌ماند.
 - ۴- **نسج و تاریخ:** نواحی‌ای که از نظر کالبدی متمایزند، از نظر تاریخی نیز متمایزند. بنابراین شناخت نسوج متفاوت به معنای شناخت نواحی‌ای است که از نظر تاریخی متمایزند. تحلیل با هدف شناخت نسوج یک شهر، دارای بعد تاریخی است. به این منظور، دو روش تحلیلی وجود دارد:
 - ۱- تحلیل هندسی که به مطالعه ساخت کالبدی عناصر شهر مربوط می‌شود که معرفی شد.
 - ۲- تحلیل مقایسه‌ای زمانی، که به توسعه و تغییر ساخت کالبدی در طول زمان مربوط می‌شود.
- سایر جنبه‌هایی که در ایجاد شخصیت شهر اهمیت دارند، به قرار زیرند:
- ۱- زمینه کالبدی شهر که بر حسب اقلیم، توپوگرافی و دیگر عناصر شاخص جغرافیایی چون رودخانه‌ها، دریاچه‌ها، دریا و انواع حیات گیاهی و جانوری، بویژه درختان، مشخص می‌شود.
 - ۲- دیدها و پرسپکتیوهای خاص شهر شامل دید به درون و برون آن. مانند خط آسمان، دیدهای متوالی، عناصر یا ترکیبی از عناصر که نقش نشانه‌ای دارند، مرزها و لبه‌ها، نقاط ورودی یا دروازه‌ها و الگوی فضاهای باز.

در ادامه این بحث، کریر جزئیات اصلی نما را چنین معرفی می‌کند: عناصر نما شامل پنجره‌ها، درهای بازشو (شامل ورودی اصلی)، بام، پیش‌آمدگی‌ها (بالکن‌ها و پنجره‌های پیش آمده) و تزئینات است. ترکیبات نما شامل تناسبات، تقسیم‌بندی‌های عمودی و افقی، مصالح و رنگ است (کریر، ۱۳۷۶). لذا، مطالعه جزئیات نما از نکاتی است که به روش مطالعه شخصیت شهر، افزوده می‌شود. همچنین به منظور اتخاذ رویکردی کلان نسبت به بافت شهر و تکمیل روش مطالعه، از نظریه ساخت اصلی استفاده می‌شود.

ساخت اصلی

ساخت اصلی نظریه‌ای است که دیدگاهی کلان نسبت به بافت شهر اتخاذ کرده و به کلیت آن نظر دارد. این رویکرد می‌تواند به عنوان مکمل مطالعات شناخت نسوج شهری به کار رفته و ارتباط میان اجزا در شکل‌دهی به یک کل بیان کند. این دیدگاه، علاوه بر کالبد و فرم شهر به فعالیت‌ها و عملکردهای شهری نیز نظر دارد. منظور از ساختار اصلی که توسط برخی از صاحب‌نظران طراحی شهری نظیر دیوید کرین^(۳۳)، ادموند بیکن، کریستوفر الکساندر و ماکس^(۳۴) در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ مطرح شده‌است، این است که کل ساخت یک شهر را می‌توان به دو بخش اصلی و غیر اصلی تقسیم کرد. بخش اصلی، استخوان‌بندی و ستون فقرات شهر را تشکیل می‌دهد و معرف ثبات، تداوم و هویت شهر است. این بخش معنی اصلی شهر را که به مفهوم انتقال پیام می‌باشد انجام می‌دهد. سایر قسمتهای شهر، بخش غیر اصلی را تشکیل می‌دهند که نماینده تغییر، تنوع، آزادی و اختیار است. بخش اصلی می‌تواند از عناصری همچون محورهای اصلی ارتباطی، فضاهای باز عمده، بناهای عمومی و نظایر آن تشکیل شود، درحالی که محلات شهر و جایی که زندگی روزمره مردم شهر در آن صورت می‌گیرد بخش غیر اصلی را تشکیل می‌دهد (بحرینی، ۱۳۷۷).

استخوان‌بندی شهر، مجموعه‌ای مرکب از یک ستون فقرات و شبکه‌ای به هم پیوسته از کاربری‌ها و عناصر مختلف و متنوع شهری است که شهر را در کلیت آن انسجام می‌بخشد و تاروپودش در همه گستره شهر تا انتهای ترین اجزای آن یعنی محلات مسکونی امتداد می‌یابد. این مجموعه، شالوده سازمان فضایی - کالبدی شهر و اجزای داخلی آن بوده و مبین خصوصیات کلی شهر است و سایر ساختمان‌ها در شهر همانند پرکننده‌ها، بینابین بخش‌های اصلی این شبکه را می‌پوشانند. استخوان‌بندی اصلی شهر واژه‌ای است که برای

تقسیم آنها به قطعات کوچکتر، کمتر است. در حالی که در نواحی متوسط و پایین شهر، قطعات بزرگ، معمولاً تفکیک و تقسیم می‌شوند. بنابراین پیشنهاد می‌شود به منظور انجام مطالعات گونه‌شناسانه، مناطقی از شهر را که از نظر شرایط اقتصادی و اجتماعی حالت نسبتاً همگنی دارند، شناسایی کرد.

۴- عامل مهم دیگری که بر شکل سه بعدی ساختمانها مؤثر است، قوانین و مقررات ساختمانی است. به این ترتیب که با آغاز دوره رشد ناگهانی و سریع شهرها و افزایش گرایش به شهرنشینی، کنترل و محدود کردن توسعه کالبدی شهر اهمیت یافت. قبل از این زمان، افراد آزادی عمل بیشتری در شکل‌دهی به شهر داشتند. اما در دوره‌های بعد، قوانین ساختمانی تاثیر عمده‌ای در ساخت سه بعدی شهر داشته و آزادی‌های فردی را تا حدودی محدود کردند. لذا، مطالعه مورفولوژیک شهر، مستلزم توجه به قوانین و مقررات ساختمانی محلی است.

علاوه بر موارد فوق، روش معرفی شده در دو مقیاس خرد و کلان نقاط ضعفی دارد. به این ترتیب که اولاً به جزئیات نمای ساختمان شامل مصالح، بافت، بازسوها، تقسیم‌بندی‌ها و امثال آن نمی‌پردازد و ثانیاً نحوه ارتباط نسوج شهری در شکل دهی به کل شهر را معرفی نمی‌کند. لذا، در ادامه بحث به دنبال رفع این کمبودها به منظور تدوین روش جامع مطالعه شخصیت شهر خواهیم پرداخت.

مشکل اول با افزودن دیدگاههای راب کریر قابل رفع خواهد بود. او که بر مطالعات گونه‌شناسی بسیار تاکید کرده و روش خاصی برای مطالعه و دسته‌بندی فضاهای شهری پیشنهاد می‌کند، توجه خاصی به جزئیات نما نیز دارد. کریر نما را چنین تعریف می‌کند: ریشه کلمه «فاساد»^(۳۹) از واژه لاتین «فاسیس»^(۳۰) گرفته شده که مترادف با کلمات «صورت»^(۳۱) و «ظاهر»^(۳۲) است. بنابراین وقتی راجع به صورت یک ساختمان، یعنی نمای آن صحبت می‌کنیم، بیش از همه منظور ما آن قسمتی است که رو به خیابان است. بر خلاف این قسمت، پشت ساختمان قسمتی است که به فضاهای خارجی نیمه عمومی و یا خصوصی اختصاص دارد. هر دوی این پدیده‌ها یعنی قسمت جلو و پشت ساختمان (قطع نظر از جزئیات) از یک طرف به مسئولیت اجتماعی و از طرف دیگر به نمود شخصی ساکنان خود مربوطند. در مقایسه با خصوصیات نمایشی نمای ساختمان، قسمت پشت آن بیشتر آزاد است و با حیاط و باغ و منظره ارتباط دارد (کریر، ۱۳۷۶).

تحلیل و بررسی

نظریه ساخت اصلی به مطالعه عناصر عمده و برجسته سازنده شکل شهر می‌پردازد. همان‌طور که در نظریه نسج شهری اشاره شد، تغییرات در عناصر کلان، کمتر از عناصر خرد است. لذا، ساخت اصلی شهر در طول زمان ثبات نسبی بیشتری دارد و تحول آن، از طریق رشد و گسترش اجزا روی می‌دهد. ساخت اصلی شهر را می‌توان مشابه اسکلت بدن انسان بعلاوه ارگان‌های حیاتی و مهم بدن (مغز، قلب، ریه‌ها، کلیه‌ها...) دانست و نسج شهری را مشابه عضلات و بافتهای پرکننده. این قیاس نشان می‌دهد که هرچند سیمای کلی شهر-مانند انسان- حاصل ساخت اصلی آن است، اما برداشت اولیه افراد از شکل شهر ناشی از نسج شهری - مانند شکل و فرم بدن انسان- است. لذا به هنگام مطالعه شخصیت شهر، اهمیت ساخت اصلی در ارتباط میان اجزاء و معرفی ماهیت کلی شهر است و نسج شهری، تصویر مشخص‌تری از سیمای شهر به دست می‌دهد.

روش پیشنهادی

با توجه به آنچه ذکر شد، روش پیشنهادی برای مطالعه شخصیت شهرها - با اتخاذ رویکردی مورفولوژیک- از ادغام دو نظریه «ساخت اصلی» و «نسج شهری» حاصل می‌شود. روش مذکور، ناشی از پذیرش فرضیاتی است که مبتنی بر دو رویکرد فوق بوده و فرایند پژوهش را تدقیق کرده و مراحل آن را مشخص می‌کنند.

فرضیه اول: شهر از دو بخش اصلی و غیر اصلی تشکیل شده است. بخش اصلی شامل عناصر انسان ساخت (بناهای عمومی و شبکه اصلی رفت و آمد) و عناصر طبیعی (شکل زمین، گیاهان و صور مختلف آب) می‌باشد و بخش غیر اصلی شامل نواحی مسکونی است.

• در اولین مرحله مطالعه شخصیت شهر، باید آن را به دو بخش اصلی و غیر اصلی تفکیک کرد.

فرضیه دوم: در دوره‌های تاریخی مشابه، گونه‌های ساختمانی مشابه پدید می‌آیند زیرا خصوصیات گونه‌های ساختمانی، ناشی از شرایط، محدودیت‌ها و امکانات دوره زمانی شکل‌گیری آنها است. با این حال در صورتی که منطقه مطالعاتی دارای تنوع جغرافیایی باشد و بافت اجتماعی و اقتصادی آن ناهمگن باید به تاثیر این گونه‌گونی توجه کرد. همچنین، مهم‌ترین قوانین ساختمان سازی تاثیر گذار در شکل شهر، باید شناسایی شوند.

محدوده‌ای خاص از شهر مفهوم داشته و مصداق می‌یابد. در محدوده مورد نظر، تمرکزهایی از نظر کالبدی، فعالیت‌های شهری و به لحاظ ویژگی‌های فضایی صورت می‌پذیرد. ویژگی چنین محدوده‌ای به مدد مشخصاتی که در سه گروه اصلی می‌تواند دسته بندی شود قابل تبیین است:

۱- مشخصات کالبدی (عناصر کالبدی، موقعیت شهری، ساختار و بافت شهری- دسترسی‌ها و ...)

۲- مشخصات عملکردی و فعالیتها (اجزای عملکردی، ترکیب و همجواری آنها)

۳- مشخصات فضایی و بصری (شبکه نمادین)

در چارچوب ویژگی‌های کالبدی استخوان‌بندی اصلی شهر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اجزا و عناصر کالبدی شالوده اصلی شهر از دو گروه عناصر مصنوع و عناصر طبیعی، تشکیل شده‌اند. عناصر مصنوع ساختمان‌های شاخص مثل کاخها، مساجد و کلیساهای بزرگ، دیوارها و حصارهای عظیم و بنادر، شبکه راهها و خیابان‌های اصلی و بزرگ مقیاس، فضاهای باز و سبز و عناصر تاسیساتی ویژه را شامل می‌شود و عناصر طبیعی بارز شامل کوه‌ها و تپه‌ها، رودخانه‌ها، سواحل دریا، پوشش‌های گیاهی انبوه و نظایر آن است (حمیدی، ۱۳۷۶).

آثار و ردپای این نگرش در مطالعات آلدورسی (معمار ایتالیایی) نیز قابل پیگیری است. او هم به مطالعات گونه‌شناسانه پرداخته و هم ساخت اصلی یا اسکلت شهر را مورد توجه قرار داده است و نظریه‌اش در چارچوب رویکرد ساخت اصلی قابل بحث است. به طور خلاصه، با توجه به نظرات آلدورسی، عناصر شکل دهنده کالبد شهر را می‌توان به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

الف- عناصر انسان ساخت:

- ۱- عناصر ثابت (نشانه‌ خواست جمعی)
- فعالیت‌های ثابت (مغازه‌ها، ساختمانهای عمومی و تجاری، دانشگاهها، بیمارستانها و مدارس) و یادمانها
- شبکه رفت و آمد
- ۲- عناصر متغیر (نشانه‌ خواست فردی)
- تک تک واحدهای مسکونی

ب- عناصر طبیعی:

بستر کالبدی که شهر اشغال می‌کند و با عوامل طبیعی تعریف می‌شود (Rossi, 1982).

نتیجه‌گیری

روش پیشنهادی، برای معرفی جامع خصوصیات کالبدی شهر قابل استفاده است. شهر، مانند هر پدیده انسان-ساخت دیگر، بسیار پیچیده است. مطالعه یک سیستم پیچیده هنگامی امکان پذیر است که به ساده‌ترین شکل ممکن تبدیل شود و عناصر و اجزای اصلی آن شناسایی شوند. در ورای هر بی‌نظمی و آشفتگی، گونه‌ای از قانونمندی قابل جستجو است. کشف اصول پنهان، از طریق ساده کردن صورت مسئله، امکان پذیر است. مطالعه یک شهر بزرگ، در ابتدا دشوار و غیر ممکن به نظر می‌رسد اما پس از درک عوامل تاثیر گذار در شکل آن و حذف موارد استثناء، کار آسانتر خواهد شد. باید توجه داشت که روش مطالعه در هر شهر می‌تواند متمایز و منحصر بفرد باشد زیرا نمی‌توان یک روش جامع برای تحلیل و شناخت تمام شهرها ارائه کرد. روش پیشنهادی، کلیات را معرفی کرده و رویکرد اصلی پژوهش را نشان می‌دهد. اما لازم است این روش با توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات هر شهر، تکمیل و تدقیق شود بنابراین به تعداد شهرها، روش مطالعه وجود خواهد داشت؛ روش‌هایی که در کلیات مشابه بوده و در جزئیات متفاوتند.

یادداشت‌ها

- 1- Urban Morphology
- 2- Main Structure
- 3- Character
- 4- Sense of place
- 5- Genius Loci
- 6- Commission for architecture & the built environment (CABE)
- 7- Karl Kropf
- 8- Morphogenetic
- 9- Schlüter
- 10- Kulturlandschaft (cultural landscape)
- 11- Stadtlandschaft (townscape)
- 12- M.R.G. Conzen
- 13- Aldo Rossi
- 14- Fringe belt
- 15- Burgage cycle
- 16- Inner Fringe Belt (IFB)
- 17- Middle Fringe Belts (MFB)
- 18- Outer Fringe Belt (OFB)
- 19- Muratori
- 20- Caniggia
- 21- Urban tissue
- 22- Typological process

- باید لایه‌های تاریخ رشد شهر را شناسایی کرد و روی نقشه آن پیاده کرد. مرز این لایه‌ها منطبق بر دوره‌هایی است که نقاط عطفی در تاریخ تحول کالبدی شهر به شمار می‌روند.
- نقشه عوارض طبیعی و جغرافیایی شهر تهیه شود و مناطق همگن آن شناسایی و مشخص شوند.
- محدوده‌هایی که اقشار ساکن در آن از نظر بافت اجتماعی و شرایط اقتصادی نسبتاً همگن هستند مشخص شوند.
- محدوده‌هایی که تحت تاثیر قوانین و مقررات ساختمانی مشابه می‌باشند، شناسایی و مشخص شوند.
- فرضیه سوم:** نسج شهری را می‌توان سازمان خیابان‌ها و بلوک‌ها توصیف کرد. اجزای آن شامل محل استقرار، طرح کلی، سازمان درونی و جزئیات نما می‌باشد که قبلاً به تفصیل معرفی شده است.
- نسج شهری را می‌توان در سطوح وضوح متفاوتی معرفی کرد. هرچه وضوح بیشتر باشد، جزئیات بیشتری نمایش داده می‌شود. میزان تغییر و تحول در این سطوح به گونه‌ای است که الگوی خیابان/ بلوک کمتر از الگوی قطعات زمین و آنها نیز کمتر از ساختمانها تغییر می‌کنند.

- مطالعات گونه‌شناسی به طور جداگانه برای بخش‌های اصلی و غیر اصلی شهر انجام می‌شود.
- گونه‌شناسی نسج شهری، بسته به میزان وضوح و دقت مطالعه، در هریک از لایه‌های رشد شهر بر مبنای الگوی خیابان/ بلوک انجام شده، سپس به سایر اجزای آن معطوف می‌شود. اطلاعات مربوط به نسج شهری از طریق مطالعات میدانی، عکس‌های هوایی و نقشه‌های تفکیک اراضی بدست آورده می‌شود.
- پس از طی مراحل مذکور، اطلاعات جامعی از خصوصیات کالبدی کل شهر به دست خواهد آمد. این اطلاعات در حد شناسایی بوده و جهت‌گیری ارزشی ندارند. در صورتی که هدف از مطالعه، بررسی ارزش‌های خاصی در کالبد شهر باشد، می‌توان پس از تدوین و تدقیق آن ارزشها، مطالعه را جهت‌دار کرد. به عنوان مثال می‌توان وجود یا عدم وجود «تداوم» در بافت شهری را پس از مقایسه گونه‌های نسج متعلق به هر دوره تاریخی - از گذشته تا امروز- بررسی نمود.

Kropf, K. 1996. Urban tissue and the character of towns. *Urban Design International*. 1(3) :274-263.

Larkham, P. J. 1998. Urban morphology and typology in the United Kingdom. in: Attilio Petruccioli (Ed.) *Typological process and design theory*. Agha Khan program for Islamic architecture, conference proceedings.

Moudon, A V. 1992. A catholic approach to organizing what urban designers should know. *Journal of Planning Literature*, Vol.6:No.4:331-349.

Moudon, A V. 2000. Proof of goodness: a substantive basis for new urbanism. :38-43.

Oxford. 1994. *Oxford learner's dictionary of current English*.

Rofé, Y. 1995. Space and community- the spatial foundations of urban neighborhoods. *Berkeley Planning Journal*. 10: 107-125.

Rossi, A. 1982. *The Architecture of the City*. The Institute for Architecture and Urban Studies and the Massachusetts Institute of Technology.

Scheer, B C. and Scheer, D. R. 1998. Typology and urban design guidelines. in: Attilio Petruccioli (Ed.) *Rethinking XIX century city*. Agha Khan program for Islamic architecture, conference proceedings. Cambridge Massachusetts.

23- Leading type

24- Basic type

25- Arrangement

26- Position

27- Outline

28- Internal arrangement

29- Facade

30- Facies

31- Face

32- Appearance

33- Crane

34- Maki

منابع مورد استفاده

- بحرینی، حسین. ۱۳۷۷. فرایند طراحی شهری. مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

- حمیدی، ملیحه و همکاران. ۱۳۷۶. استخوان بندی شهر تهران؛ جلد اول. سازمان مشاور فنی شهر تهران.

- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۴۵. لغت نامه دهخدا. انتشارات دانشگاه تهران.

- کریر، راب. ۱۳۷۶. اجزای معماری. ترجمه زهرا اهری، مسعود مفاخر؛ مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.

- مدنی پور، علی. ۱۳۷۹. طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرایندهای اجتماعی- مکانی. ترجمه فرهاد مرتضایی. شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.

CABE. 2000. *By design, urban design in the planning system: towards better practice*. Commission for Architecture and the Built Environment (CABE).

Jiven, G. and Larkham, P. 2003. Sense of place authenticity and character: a commentary. *Journal of Urban Design*. Vol.8, No.1:67-81.

Koster, E. A. 2001. *Urban morphology. A taste of a form- oriented approach to the history of urban development*. Summary of Ph.D. thesis. <http://odin.let.rug.nl/~ekoster/thesis/summary.html>

Kristjánsdóttir, S. The integration of architectural and geographical concepts in urban morphology: preliminary thoughts. <http://www.gees.bham.ac.uk/research/umrg/membersfiles/sigga/GreinHeimas.pdf>.